

**مورد بگوید.**

بله پر رنگ ترین ارجاع نمایش به همین تابلوی مشهور «دختری با گوشواره مروارید» است و دلیلش این بود که تعریفی از این اثر به صورت مکتوب وجود ندارد و ما کمتر از آن می دانیم. از طرفی من تضاد را در اثر بیشتر می پسندم. فکر می کنم شاید ما «دختری با گوشواره مروارید» را به عنوان نماد پاکی می شناسیم و می بینیم که در نمایش ما با کاراکتری متضاد همپوشانی دارد و اینجا تضاد شکل می گیرد در واقع می خواستم «دختری با گوشواره مروارید» اجرای خودم را معرفی کنم که بر خلاف تصورات پیشین نسبت به آن است. من خیلی دوست دارم در صحنه های مختلف نمایش قاب های زیبا و متفاوتی را به مخاطبم نشان دهم، مثلاً در صحنه سرهنگ که جزو معدود صحنه هایی است که طولانی و ثابت است و یک قاب و تصویر نقاشی در ذهنم بود که سعی کردم در آن صحنه پیاده کنم.

**سخن پایانی**

من دانشجو هستم و فکر می کنم بزرگترین اتفاقات را در هر عرصه ای و برای آینده این کشور دانشجویان و جوانان رقم می زنند. مهم ترین جشنواره برای ما جشنواره دانشجویی است که مدت ۳ سال است به شکل مستقل دیگر اجرا نمی شود. جشنواره ای که به نظر من مهم ترین جشنواره تئاتر ایران است و جوانان و دانشجویان با خلاقیت بسیار زیاد به ارائه آثار در آن می پردازند و هر چند که محدودیت هایی سر راه وجود دارد اما خلاقیت نمود بیشتری پیدا می کند. در حال حاضر آنقدر فضا بسته شده که کلاً جشنواره دانشجویی را منحل کرده اند. من در جشنواره فجر نیز وقتی جایزه بهترین بازیگر نقش مرد، جایزه ویژه هیئت داوران و اثر برگزیده را دریافت کردم گفتم که ما فقط جشنواره دانشجویی را می خواهیم هر چند که جشنواره دانشجویی را در بخش اصلی فجر برده اند ولی آیا فضای آن مثل سابق که مدیریت کل جشنواره بر عهده خود دانشجویان بود و صمیمیت بیشتری وجود داشت و در اوج رفاقت، رقابت انجام می شد، هست؟ فکر می کنم اگر جشنواره به همان روال سابقش برنگردد ما دیگر شاهد چنین لحظاتی نخواهیم بود. مسئولان محترم اگر می خواهند که جشنواره دانشجویی زیر نظر جشنواره فجر ادامه دار باشد بهتر است که آن را از جشنواره تئاتر دانشجویی که به صورت مستقل بر گزار می شد جدا کنند. امسال نیز نزدیک به زمان اجرای جشنواره دانشجویی هستیم ولی هیچگونه فراخوانی انجام نشده و به نظر می آید که سر نوشت این جشنواره بسیار مهم برای مادر هله ای از ابهام فرو رفته است و این مسئله میان دانشجویان این رشته باعث بی انگیزگی می شود چرا که جایی وجود ندارد تا بتوانند توانایی های خود را ارائه دهند. مبحث سالن های دولتی که حتماً سابقه اجرا می خواهند، مشخص است و سالن های خصوصی نیز هزینه گزافی به گروه ها

تحمیل می کنند و بدین شکل کار برای گروه ها امکان پذیر نخواهد بود.

در پایان می خواهم از سجاد افشاریان به خاطر کمک هایش طی این سال ها تشکر کنم. من از ۱۵ سالگی در کنار ایشان کار می کنم. همینطور به خاطر اهمیتی که برای نسل جوان قائل هستند و بدون هیچ چشم داشتی پشت گروه های جوان می ایستند و با تمام وجود کنارشان می ماند متشکرم. گروه های زیادی برای دریافت کمک سراغ ایشان می روند و تا جایی که من می دانم به هیچکس نه نمی گویند و به صورت مستقیم یا غیر مستقیم با هزینه شخصی و اعتبارشان هوای جوانان تئاتر را دارند و فکر می کنم که جور بسیاری از افراد را یک تنه می کشد و به نوعی برای فعالان جوان تئاتر امید شده اند.

**سجاد میر (بازیگر):**

**بکمان، نقطه عطفی در کارنامه کاری من است**

**مراحل آمادگی و رسیدن به این نقش چه بود؟**

نکته بسیار مهم برای من در نمایش «بیرون پشت در» این است که من قبلاً با این نمایشنامه آشنا بودم و چند سالی بود که این متن را خوانده بودم و می شناختم. خیلی دوست داشتم که نقش بکمان را بازی کنم و از طرفی همیشه این اطمینان را داشتم که بالاخره یک روز بکمان را روی صحنه زیست خواهم کرد تا اینکه بالاخره آن روز رسید و پرهام خاکزاد به من این پیشنهاد را داد و من خیلی سریع و با اشتیاق زیاد پذیرفتم. طبیعتاً شناخت من روی این کاراکتر با توجه به زمان کمی که برای تمرینات داشتیم تأثیر گذار بود تا بتوانم نتیجه نسبتاً خوبی از کاراکتر بگیرم. بدون تردید نمایش «بیرون پشت در» و نقش بکمان نقطه عطفی در کارنامه کاری و مسیر زندگی من است.

**برای نزدیک شدن به نقش بیشتر به کدام وجه کاراکتر توجه کردید؟**

به شخصه ایفای کاراکترهایی را که در مرز قرار دارند بسیار دوست دارم. کاراکترهایی که در مرز یک دوگانگی از زندگی قرار دارند و در تکاپو هستند برای یافتن راهی برای آرامش، سکوت و یار سیدن به یک شرایط عادی و بکمان مظهر این موضوع است. یعنی او در مرز بین تراژدی و زندگی عادی، خواب و بیداری، اسارت و رهایی و درد و التیام دست و پامی زند و این دوگانگی خود موضوعی بسیار روانشناختی در انسان است که نه تنها داستان بکمان است بلکه داستان بسیاری از مادر زندگی است. برای من «بیرون پشت در» جمله ای از ولفگانگ بورشرت معنای نبوده که همان ابتدا و قبل از شروع متن نمایشنامه نوشته شده و «بیرون پشت در» را نمایشی دانسته که هیچ تئاتری آن را اجرا نمی کند و هیچ تماشاگری آن را نمی بیند. من فکر می کنم که منظور او این است که این اثر نه یک تئاتر، نه یک اجرا و نه حتی امکانی برای تماشا کردن موضوعی است بلکه او بیشتر به خاطر بار تراژدی سنگین این موضوع این جمله را گفته و به این اشاره کرده که ما به عنوان بازیگر یا مخاطب این اثر، در صحنه «بیرون پشت در» درک می کنیم که چرا و چگونه در لحظاتی می توانیم چشم، ذهن، گوش و قلب نداشته باشیم و به مواقعی در گذشته خودمان فکر کنیم که چطور برای لحظاتی انسان نبوده ایم و تبدیل به اجسام شده ایم و این جمله به شدت هدایتگر من در پردازش کاراکتر بود.

**برای اینکه آمادگی های بدنی لازم به این اجرا را داشته باشید به چه تمریناتی نیاز داشتید؟**

بخش کوتاهی از شغل یک بازیگر به آنچه که روی صحنه می بینید

بر می گردد و عمده آن کاملاً به زندگی عادی یک بازیگر و اینکه چگونه دارای شرایط مناسب چه از لحاظ بدنی و چه از لحاظ روانی باشد مربوط است. وقتی اجراهای نمایش «آنتیگونه» تمام شد بلافاصله خود را وارد سیکل جدیدی از تمرینات کردم که بر پایه کتاب «بازیگری روان تنی» بود. این کتاب و تمریناتش بر پایه یوگا، تنفس و سلامت روان شکل گرفته و کاملاً به تکنیک بدن بازیگر اشاره می کند و اساساً می گوید که شما با یک شرایط روانی ثابت و بدنی آماده می توانید آماده پذیرش نقش های مختلف باشید. این تمرینات برای من بسیار مهم و کمک کننده بود به خصوص مدیتیشن، یوگا و تمرینات ورزشی هر روزه. امروز که بکمان را بازی می کنم متوجه شده ام که همه این تمرینات که تا این لحظه داشتم حتی کم نیز هست و باید بیشتر شود و بازیگر باید همواره دیسپلین خاصی را رعایت کند.

**سخن پایانی**

«بیرون پشت در» بهترین ترجمه از تنهایی و بی کسی انسان هاست و مهم ترین اثر درباره اهمیت زندگی، یک سکوت کوتاه و یک زندگی عادی است که انسان های توانمند با آن برخورد کنند، اینکه همه اینها چقدر می تواند برای انسان کار آمد باشد و تا چه حد احتیاج انسان است و بسیار مهم است که از لحظه به لحظه تجربه آرامش در زندگیمان سرسری عبور نکنیم و یاد آوری می کند که بیشتر تلاش کنیم انسان باشیم و انسانیت را میان هم گسترش دهیم تا در نهایت به اشیا و اجسام تبدیل نشویم.

**ناهید عساکره (بازیگر):**

**خودم را در این نمایش به چالش کشیدم**

**از دلایل پذیرفتن پیشنهاد حضور در این نمایش و چالش اجرای شش نقش متفاوت بگوید.**

بعد از نمایش آخرم «صد در صد مرده» می خواستم استراحتی طولانی به خود بدهم چرا که فشار جسمی و کاری زیادی را از سر گذرانده بودم و هر متنی که برایم ارسال می شد رد می کردم از طرفی زمان زیادی تا اجرای این نمایش وجود نداشت و من یکم از دیپهشت به گروه ملحق شدم و ما جمعا ۲۵ روز تمرین کردیم پس به عنوان یک بازیگر با چالش سختی مواجه بودم. اما مسئله مهم در پذیرش کار این بود که خود آقای افشاریان تماس گرفتند و حقیقتاً کار کردن با ایشان برای من تجربه بسیار شیرینی است و مطمئن بودم آقای افشاریان تهیه اثری را می پذیرند که حرفی برای گفتن دارد و زمانی که متن را خواندم بیشتر مجاب شدم، چرا که متن و کاراکتر بکمان شخصاً برایم دغدغه شده بود، از طرفی همانطور که آقای افشاریان در مصاحبه هایشان نیز تأکید کرده اند مادر دنیای اطرافمان بکمان های زیادی داریم و بکمان صرفاً کسی نیست که از جنگ برگشته بلکه همه ماهاایی هستیم که در بسیاری اوقات بیرون پشت در می مانیم. در نهایت دغدغه مندی متن و چالش بازی در شش کاراکتر باعث شد که من دست رد به سینما این متن نزیم و قبول کنم که خودم را در این نمایش محک بزنم.

**در مورد سبک نقش پردازی کار بگوید.**

فضای اثر اکسپرسیونیستی است ولی ما سعی کردیم کمی هم چاشنی فانتزی وارد اکثر کاراکترها کنیم تا مخاطب نیز بتواند با کار بیشتر همراه شود برای من این اولین بار است که در اثری با سبک اکسپرسیونیستی و حتی فانتزی ایفای نقش می کنم و تمام کارهایی که تاکنون در آن حضور داشتم رئالیستی بوده اند و خود این بخش کار برای من چالش جالبی بود که قبول کنم و خود را به چالش بکشم.

**تجربه اجرای تئاتر شهر برایتان چه حسی داشت؟**

این اولین تجربه اجرای من در تئاتر شهر و سالن قشقایی است. بسیاری از بزرگان تئاتر ما در سالن های تئاتر شهر نمایش روی صحنه برده اند و ما به عنوان بازیگر همیشه سودای این را داریم که یک نمایش در تئاتر شهر روی صحنه برده باشیم و برای من هم اجرا در تالار قشقایی و تئاتر شهر یک تجربه بسیار جذاب بود.

**سخن پایانی**

من به مخاطبان تئاتر پیشنهاد می کنم که تماشاگر این کار را از دست ندهند. به نظر من برای کسی که دوست داشته باشد این کار را ببیند کاری جذاب از یک تیم جوان، خلاق و آینده دار است که با همدلی و همکاری هم آن را به ثمر رسانده اند و مطمئنم که با خیال راحت و حال خوب از سالن خارج خواهند شد.

